

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی (قده) فرمودند از ادله مشروعیت تقلید نمی‌توانیم شرطیت بلوغ را برای مرجع تقلید یا مفتی استفاده کنیم. سیره عقلائییه نیز اختصاص به بالغ ندارد. ادله لفظیه تماماً عنوان فقیه یا اهل ذکر یا عارف به حلال و حرام و امثال اینها دارد که اطلاق دارند.

بعد فرموده‌اند اگر کسی استبعاد کند و بگوید که بعید است که شارع منصب إفتاء را برای کسی قرار داده باشد که به سن بلوغ نرسیده؛ فرموده‌اند این استبعاد هم با آنچه که در مسئله نبوت و امامت هست که نبوت در صباوت هم جعل شده و امامت هم در صباوت قرار داده شده و با آنچه که در خود امامت و نبوت بوده این استبعاد برطرف می‌شود.

اگر کسی بگوید که اجماع داریم؛ فرموده‌اند که چنین اجماعی هم ما در اینجا احراز نکردیم.

ادله روائی بر اشتراط بلوغ در مرجعیت

یک سری روایاتی در مورد صبی وارد شده که باید بررسی کنیم که از آنها می‌توانیم این شرط را استفاده کنیم یا خیر؟

ایشان دو تعبیر را نقل فرموده‌اند: یک تعبیر این است که «عَمَدَ الصَّبِيِّ خَطَأً تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ»، تعبیر دوم این است: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ»؛ فرموده‌اند این دو روایت هم أجنبي از مانحن فیه هستند و اینها مربوط به باب دیات و جنایات می‌باشند و ارتباطی به ما نحن فیه ندارد.

فرموده‌اند اگر بخواهیم از روایت «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ»، اطلاق استفاده کنیم، معنایش این است که اگر صبی در نمازش عمداً هم تکلم کند، باید بگوییم که رفع عن الصبی و نمازش باطل نیست. در حالی که آنهایی که عبادت صبی را مشروع می‌دانند، می‌گویند که احکام عبادات بر آنها هم بار می‌شود، یعنی احکام شک و اخلاص عمدي به نماز و اگر تکلم عمدي کرد این نمازش باطل می‌شود.

بنابراین می‌فرمایند که این مربوط به باب دیات و جنایات است، در نتیجه مجموعاً فرموده‌اند که ما دلیلی بر اشتراط بلوغ نداریم، البته این را در بحث، استدلالی ذکر کرده‌اند.

اما در عروه که سید یکی از شرائط را بلوغ قرار داده، ایشان در آنجا هیچ حاشیه‌ای نزده و در مقام فتوا تصریحاً فتوا نداده‌اند.

اکنون در اینجا باید در دو جهت بحث کرد (که تفکیک بین این دو جهت در کلمات نشده است): جهت اول این است که آیا فتوای صبی برای خودش حجیت دارد یا نه؟ اگر یک صبی که بسیار با استعداد و قوی است، در یک مسئله‌ای استنباط کرد، آیا این استنباط خودش برای خودش حجیت ندارد؟ این قطعاً برای خودش که حجیت دارد و ما نمی‌توانیم بگوییم که فتوای صبی برای خودش حجیت و اعتباری ندارد، در حجیت فتوا برای خود آن کسی که می‌خواهد بر آن عمل کند چنین شرطی وجود ندارد، چون اصلاً دلیلی بر آن نداریم.

اما جهت دوم این است که اگر صبی فتوا داد آیا دیگران می‌توانند به فتوای او عمل کنند؟ این را باید یک مقداری بیشتر بحث کنیم. البته برخی از بحث‌هایی در اینجا مطرح می‌کنیم می‌شود به همان جهت اول هم ارتباط پیدا کند.

بیان صاحب فصول

در اینجا کلامی را مرحوم صاحب فصول دارند و فرموده‌اند «لا عبرة بفتوی الصبی لعدم شمول الأدلة له و لانه لا تقبل روایته فلا تقبل فتوی بطریق اولی»، فتوای صبی اعتباری ندارد، چون ادله تقلید شامل او نمی‌شود.

صاحب فصول می‌خواهد بگوید که این عناوین عالم، فقیه، عارف به حلال و حرام، از صبی انصراف دارد و ظهور در بالغ دارند، و روایت صبی مورد قبول نیست، اگر کسی گفت که قال الصبی کذا، ما نمی‌توانیم این را بپذیریم، فتوای او را بطریق اولی نمی‌توانیم بپذیریم. اگر بخواهیم بحث را تنقیح کنیم، بحث از این ادله‌ای باید شروع شود که ذکر شده یا ممکن است به ذهن برسد بر اینکه فتوای صبی برای دیگران حجیت ندارد.

دلیل اول صاحب فصول و نقد آن

در این عبارت صاحب فصول دو دلیل آمده: دلیل اول اینکه؛ ادله، شامل صبی نمی‌شود.

همان جوابی که مرحوم خوئی دادند که این ادله لفظیه اطلاق دارد و شامل صبی هم می‌شود، اگر صبی هم درس خواند، صبی مراهق است، به سن چهارده سالگی رسیده، نمی‌شود به آن فقیه گفت؟ و آیا نمی‌شود به آن عارف به حلال حرام گفت؟ آری، می‌توان گفت.

استدلال به معتبره ابی خدیجه بر اشتراط بلوغ

بله ممکن است توهم شود که یک روایتی هست و آن معتبره ابی خدیجه است که برخی خواسته‌اند به آن معتبره استدلال کنند که فتوای صبی اعتباری ندارد. در آن روایت آمده است که وقتی اختلافی بین شما واقع می‌شود: «انظروا إلی رجلٍ مِنْكُمْ یَعْلَمُ شَیْئاً مِنْ قَضَائِنَا»، در این روایت کلمه «رجل» دارد.

ربما یقال این کلمه «رجل» ظهور در بالغ دارد، در نتیجه ما با این کلمه «رجل» اطلاقاتی مثل فقیه، عارف به حلال و حرام و امثال ذلک را تقیید بزنی، یعنی ما از این «رجل» اشتراط بلوغ را استفاده کنیم.

نقد استاد بر استدلال

در جواب عرض می‌کنیم که روایت ابی خدیجه هم نمی‌تواند صلاحیت برای تقييد داشته باشد، چرا که؛

اولاً این روایت ابی خدیجه در رابطه با باب قضا است و ممکن است که در شرع، در باب قضاء بگوئیم که قاضي باید بالغ باشد، چون متخاصمین می‌خواهند پیش او بیایند و اگر بچه باشد مثلاً نمی‌شود، اما در باب افتاء چه اشکالی دارد که صبي باشد؟ یعنی بین باب قضاء و افتاء هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد.

ثانیاً اگر بگوئیم که روایت اختصاص به باب قضا ندارد و از آن می‌شود مشروعیت تقلید هم استفاده کرد، همین که احتمال خیلی قوی وجود دارد که این ذکر «رجل» از باب مورد غالب است، یعنی چون روات همه غالباً رجل بوده‌اند، البته ما راوی زن هم داشتیم، اما چون غالباً عنوان رجل را داشته‌اند، ذکر رجل از این باب است.

همین سبب می‌شود که ظهور «رجل» را تضعیف کند و دلیلی که می‌خواهد مقید باشد، باید یک ظهور قوی در تقييد داشته باشد و عرفاً باید بگویند که این مقید آن است. اما اگر احتمال قوی دادیم که این وارد مورد غالب است، این نمی‌تواند آن اطلاقات را تقييد بزند.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که معتبره ابی خدیجه ولو اینکه کلمه «رجل» در آن وجود دارد، این صلاحیت برای تقييد آن اطلاقیات را ندارد.

در کتاب تفصیل الشریعه والد بزرگوار ما (دام ظلّه) خواسته‌اند از این اشتراط بلوغ را استفاده کنند. لکن با این بیانی که ما عرض کردیم، نمی‌توانیم به آن نتیجه برسیم که از معتبره ابی خدیجه بتوانیم شرطیت بلوغ را استفاده کنیم.

دلیل دوم صاحب فصول و نقد آن

دلیل دوم صاحب فصول این است که «لانه لا تقبل روايته»، روایت صبي مورد قبول نیست.

این حرف هم باطل است چون در حجیت خبر واحد، خیلی نادر است که کسی بیاید قید کند که مخبر باید بالغ باشد، بلکه آن مقداری که شرط هست این است که مخبر باید مورد وثوق باشد، حتی عدالت هم شرط نیست بلکه وثوق او کفایت می‌کند، یا اگر صبي مراقب خبری را آورد، می‌توانیم این خبر را بپذیریم.

از همین‌جا باید یک دقتی کنیم و آن این است که افتاء عنوان إخبار را دارد، اگر یک صبي گفت که «صلاة الجمعة واجبة»، از شما می‌پرسیم که این صبي انشاء کرد یا إخبار کرد؟ می‌گوییم إخبار کرده، یعنی مجتهد و مفتی عنوان مُنشئ را ندارد که بیاید انشاء کند، بلکه إخبار می‌کند.

آن وقت در بحث حجیت خبر واحد اگر گفتیم أدله حجیت خبر واحد فقط خبر واحد عن حسّ را شامل می‌شود، آن أدله حجیت دیگر شامل افتاء نمی‌شود، چون افتاء عن حدس، عن استنباط و عن ظن هست. اما اگر گفتیم ادله حجیت خبر واحد شامل هر نوع خبری هست، یعنی هر نوع خبری که راوی آن موثق باشد؛ چه خبر عن حس باشد یا عن حدس، آن وقت می‌توانیم بگوئیم ادله حجیت خبر واحد، شامل إفتائی که صبي می‌کند، هم می‌شود، چون عنوان خبر را دارد.

اما تحقیق مطلب این است که ادله حجیت خبر واحد فقط خبر واحد عن حس را شامل می‌شود، ولی اگر عن حدس باشد، این عنوان حجیت را ندارد. لذا دستمان از این جهت هم کوتاه می‌شود. یعنی از راه ادله حجیت خبر واحد هم نمی‌توانیم افتاء صبی را معتبر کنیم.

تا اینجا صاحب فصول دو دلیل آوردند که هر دو دلیل ایشان را رد کردیم.

عمده این است که مانعین در ادله‌شان به این روایات «عَمَدَ الصَّبِيِّ خَطَاً تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ» و «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ» استدلال کرده‌اند. ملاحظه فرمودید که مرحوم آقای خوئی فرمودند که این اختصاص به باب جنایات دارد. مرحوم شیخ در کتاب مکاسب فرموده‌اند که به نظر ما این روایات «عمد الصبی خطاً» اختصاص به باب جنایات ندارد، بلکه تعمیم داده می‌شود. لذا فقها در باب حج در باب کفارت احرام، اگر یک صبی محرم شده باشد و یک عمل حرامی را در حال احرام انجام داده، می‌گویند «عمد الصبی خطاً». بنابراین اختصاص به باب دیات و جنایات ندارد و نظر ما هم همین است و در موارد زیادی به این «عمد الصبی خطاً» استدلال کرده‌اند.

اما بحث مفصل «عمد الصبی خطاً» در بیع الصبی آمده و انصافاً هم از جاهایی است که محشین خیلی با دقت و تحقیق در این مورد وارد شده‌اند، مثل مرحوم محقق اصفهانی، ایروانی، نائینی و دیگران از بزرگان و امام(رض) در همین بحث بیع الصبی از روایات می‌خواهند استفاده کنند که إنشاء صبی باطل است و به همین روایت استدلال می‌کنند که «عمد الصبی خطاً».

این بحث خیلی زیادی دارد، اما آنچه که ما در اینجا عرض می‌کنیم این است که این روایت عمده صبی خطاً اگر هم بگوییم که اختصاص به باب جنایت ندارد و عمومیت دارد و ابواب دیگر مثل بیع و اجاره و همه إنشاءات را اگر شامل شود، اما باز این اختصاص دارد به افعالی که صبی انجام می‌دهد. یعنی اگر صبی یک فعلی را انجام داد این هم عمدش مثل لاعمد و خطا می‌ماند.

برخی مثل مرحوم محقق اصفهانی دائره را اصلاً محدودتر کرده‌اند و گفته‌اند تازه نه هر فعلی، بلکه آن فعلی که دو قسم داشته باشد؛ بر قسم عمدی آن یک حکم و بر قسم غیر عمدی اش یک حکم دیگری مترتب شده باشد. این نوع فعل در دائره روایت هست. اما مسلماً «عمد الصبی خطاً» شامل اقوال نمی‌شود، یعنی مربوط به افعال خارجی است، آنهم افعالی که دو قسم دارد، عمدی و غیر عمدی.

بنابراین الان اگر صبی آمد یک حرفی زد، حالا در همان بحث بیع این تحقیق است که فرقی نمی‌کند که صبی چه خبر بدهد و چه انشاء کند یا اجازه کند. مثلاً اگر صبی اجازه داد که داخل منزل شود، نمی‌توانیم به این روایت عمده صبی خطاً استدلال کنیم، چون شامل اقوال و اذن و امثال ذلک نمی‌شود.

روایت دوم «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ»، که این روایتی است که شیخ مفید یک چنین تعبیری را در مورد روایت می‌کند، این اصلاً دیگر نیازی هم به بحث سندی ندارد و افرادی مثل ابن ادریس که خبر واحد را حجت نمی‌دانند، وقتی به این روایت رسیده‌اند گفته‌اند روایت مورد اتفاق است.

اگر کسی به این روایت «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ» استدلال کرد و گفت اطلاق دارد، رفع در همه آثار است، هم مؤاخذه و هم احکام، و در احکام نیز هم احکام تکلیفیه و هم احکام وضعیه، یکی از احکام وضعیه؛ حجیت خبر صبی است و باید بگوییم که این روایت رفع القلم، این حجیت خبر صبی را برداشت.

اینجا مرحوم خوئی فرمودند که این اختصاص به باب دیه و جنایات دارد؛ اما این چنین نیست، بلکه «رفع القلم» همانطور که

مرحوم شیخ در کتاب مکاسب فرموده، ظهور اولیه‌اش در قلم مؤاخذه و عقاب است، حتی ما نمی‌توانیم بگوییم که احکام شامل صبی نمی‌شود. در احکام وضعیه مشهور قریب به اتفاق در ضمان، صحت بیع، فساد بیع، صحت صلاة، فساد صلاة، شرطیت و حجیت، قائلند که فرقی بین بالغین و غیر بالغین نیست. لذا این قلمی که در اینجا هست، قلم مؤاخذه است و ظهور خیلی روشنی هم دارد و نمی‌توانیم از رفع، جمیع آثار را استفاده کنیم.

پس دو روایت «رفع القلم» و «عمد الصبی خطأ» نتوانست برای حجیت فتوای صبی مانعی درست کند.

ولی آیا مسئله به همینجا ختم می‌شود؟ یک طائفه‌ای از روایات هست که باید بحث شود و تعجب این است که چطور مرحوم آقاي خوئی آن طائفه از روایات را مورد تعرض قرار نداده‌اند - که بعداً آنها را بیان می‌کنیم -.

بنابراین ما در باب صبی سه دسته روایات داریم؛ یکی همین «عمد الصبی خطأ»، یکی «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ» و دیگری هم یکسری روایاتی که تحت این عنوان که «لا يجوز أمر الغلام حتي يبلغ»، که یک اطلاق بسیار محکمی در این روایت وجود دارد که امر غلام ممضاء نیست. جواز به معنای تکلیفی نیست، بلکه به معنای این است که ممضاء و معتبر و نافذ نیست تا اینکه بالغ شود.

روایتش هم روایت معتبری است و ممکن است که ما از این روایت بتوانیم استفاده کنیم که إفتاء صبی حجیت ندارد.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين